

حمله های نظامی را متوقف کنید

دیپلماسی جهانی برای اعلام هرچه زودتر آتش
بس فعال شود

ننگ و نفرت بر جنگ افروزان، جنایتکاران جنگی
و مدافعین حمله های نظامی

سرنگون باد حکومت های جنگ طلب و دیکتاتور

گسترده تر و مستحکمتر باد همبستگی اکثریت اهالی

جامعه بمثابه قربانیان جنگ آمریکا - اسرائیل

و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت

حکومت جنایتکار اسلامی در ایران

- جهنم احتمالا چیزی شبیه این است: تشنه پیوند اجتماعی اما محروم از آن.

حسن مرتضوی

- استفاده از کارگران ارکان ثالث و پیمانکاری در پالایشگاه های آسیب دیده مجتمع گاز پارس جنوبی، با وجود شرایط جنگی و پرخطر!

- سلب حق زندگی از کارگران تحت لوای جنگ، شرایط فورس ماژور، بحران اقتصادی و...

- محمد صفوی: نه به جنگ، نه به اعدام!

- شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران:

اعدام یک جوان ۱۸ ساله؛ استمرار ماشین کشتار حکومتی در سایه جنگ، بازداشت و سرکوب

- عفو بین‌الملل: ما از جامعه بین‌المللی می‌خواهیم تا تمام اقدامات لازم را برای فشار آوردن به مقامات ایرانی جهت متوقف کردن اعدام‌های بیشتر و لغو حکم‌های اعدام انجام دهد.

- یونیسف: کودکی نباید این‌گونه باشد. کودکان باید محافظت شوند و درگیری‌ها باید همین حالا متوقف شوند.

- توقف فعالیت فولاد مبارکه اصفهان بدنبال دومین حمله هوایی آمریکا - اسرائیل و پلاتکلیفی شغلی و معیشتی کارگرانش

- حمله هوایی آمریکا - اسرائیل به پروژه پل بی 1 البرز، انستیتو پاستور تهران، اسکله کلانتری چابهار و فرودگاه کاشان

- حمله به پردیس عباسپور دانشگاه بهشتی

- نت بلاکس: سی و چهارمین روز قطع اینترنت در ایران و افزایش نگرانی در مورد قربانیان دوران جنگ، دستگیری‌ها و اعدام‌ها

*جهنم احتمالا چیزی شبیه این است: تشنه پیوند اجتماعی اما محروم از آن.

حسن مرتضوی

ششم فروردین ۱۴۰۵

صدایی بم ولی بلند از دوردست شنیده می‌شود. نه یک بار بلکه چندین بار. کجاست. کجا را بمباران کرده‌اند نمی‌دانم. چه کسانی کشته شده‌اند، زخمی شده‌اند و ویرانه بر سرشان خراب شده؟ نمی‌دانم و بهتر است بگویم یک شهر و یک کشور نمی‌دانند. اگر با سعی و تلاش بکوشی بفهمی چه اتفاقی افتاده با این کلمات مضحک روبرو می‌شوی: جایی در غرب شرق شمال یا جنوب تهران را زده‌اند. تکرار دائم این پدیده باعث شده حتی شنوایی معمولی‌مان ضعیف شود. دیگر صداها وضوح خود را از دست داده‌اند. فقط صدای بمباران می‌شنویم و تکان خوردن درها و لرزش شیشه‌ها و ترسی که بدن را از درون مچاله می‌کند. نبود پیوند اجتماعی یعنی همین. فقدان آن به نوعی در پیوند شخصی‌مان با زندگی تاثیر مهیبی گذاشته. روزها به هم چسبیده. حالا زمان چون وزنه سنگینی تکان نمی‌خورد. همه روزها از یک جنس است. همه به هم چسبیده. نوعی زندگی در خلا و سکون. این حالت روحی به وضعیت اجتماعی‌مان هم گره خورده. انگار در خانه‌ی اشباح زندگی می‌کنیم. دولت و هر آن چه دولت نامیده می‌شود در شبح است. اما زنجیره‌ها به هم وصل است. دولتی که هست و نیست. مجلسی که هست و نیست. پلیسی که هست و نیست، جنگی که هست و نیست و تنها با صداها و تیز خود از دور و نزدیک که نمی‌دانی کجاست حضورش را عیان می‌کند.

ایا هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر بوده که آدم‌ها تنها فقط حضور خود و نزدیکان خود را درک می‌کردند و تصویری از جهان پیرامون خود نداشته‌اند؟ مسلما بوده‌اند جماعت‌های اولیه‌ای که گه‌گاه در سراسر زندگی‌شان با هم روبرو می‌شدند، یا ساکنان روستاها و حتی شهرهایی دور از هم که دنیایشان حداکثر

شهر نزدیک به محل سکونتشان بود. اما تفاوتی است. آنها معنای ان زندگی اجتماعی که با کارکردن، دیدن ترافیک شهری، خواندن مطالب شبکه‌های خبری و روزنامه‌ها و دیدن تلویزیون و رفت و آمد به نهادهای گوناگون زندگی اجتماعی یا به عبارتی آنچه در گرمای پیوند اجتماعی معنا می‌دهد تجربه نکرده بودند. ما تجربه کردیم و ناگاه به وضعیت ماقبل ان پرتاب شده‌ایم. این احساس دو گانه تعلق به جامعه بشری یعنی جایی که هنوز مناسبات گوناگون اجتماعی وجود دارد و زندگی کنونی که رشته‌های پیوند قطع شده، خود به خود تحلیل‌برنده است.

جهنم احتمالاً چیزی شبیه این است: تشنه پیوند اجتماعی اما محروم از آن.

***استفاده از کارگران ارکان ثالث و پیمانکاری در پالایشگاه های آسیب دیده مجتمع گاز پارس جنوبی، با وجود شرایط جنگی و پرخطر!**

طبق اخبار دریافتی از همکاران در مجتمع گاز پارس جنوبی، مدیران نفت تحت فشار فرمانده های ارشد سپاه، خواستار حضور حداکثری کارگران پالایشگاه های بمب باران شده در جنگ گردیدند و اعلام نمودند که جهت بازسازی و بازگشت به تولید بخشهای قابل استفاده، کارگران موظف به حضور در محل کار خود هستند.

این اجبار به کار کارگران پالایشگاه های گاز پارس جنوبی در حالی که علاوه بر شرایط غیر قابل پیش‌بینی جنگ جان همکاران را با خطر مواجه مینماید، خطر آلودگی زیست محیطی به دلیل نشت سیالات و گازهای سمی از خطوط لوله و تجهیزات آسیب دیده نیز جان کارگران این مجموعه را تهدید مینماید.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت(ارکان ثالث)ضمن محکوم نمودن اینگونه اقدامات زورگویانه توسط مدیران نفت و همچنین سپاه بعنوان عامل تحمیل شرایط، خواستار توقف فوری اینگونه زورگویی ها و به کار گیری اجباری کارگران در شرایط جنگی و پر خطر بوده، از کلیه رسانه ها و تشکلهای مدنی و اجتماعی خواستار رسیدگی به وضعیت این کارگران و انتقال صدای آنان به نهادهای حقوق بشری و بین المللی میباشد.

پنجشنبه ۱۳ فروردین ۱۴۰۴

سلب حق زندگی از کارگران تحت لوای جنگ، شرایط فورس‌ماژور، بحران اقتصادی و...

کارگران اکنون میان دو سنگر در حال نبردند؛ از آسمان، بمب‌افکن‌ها جانشان را تهدید می‌کنند و بر روی زمین، کارفرمایانی نشست‌اند که گاه‌ب‌گاه بحران را به فرصتی برای انباشت بیشتر سرمایه بدل می‌کنند. در این آشفته‌بازار، صاحبان سرمایه یا برای حفظ حاشیه سود خود، در کارخانه‌ها را می‌بندند و کارگران را بی‌هیچ پشتوانه‌ای در خیابان رها می‌کنند، یا ماشین استثمار را به بالاترین دور موتور خود می‌رسانند.

در این ساختار نابرابر، ستم مزدی همواره با ستم جنسیتی گره خورده است و زنان کارگر، بار سنگین یک «ستم مضاعف» را به دوش می‌کشند. شرایط جنگی، این زخم کهنه را عمیق‌تر کرده و زنان را در خط مقدم آسیب‌های ناشی از بی‌ثباتی شغلی و استثمار عریان قرار داده است.

قانون در تعلیق، کارفرما در کمین

یکی از تلخ‌ترین واقعیت‌های این روزها، خلأ هولناک حقوقی است. فقدان یک قانون کار مشخص، قاطع و حمایتی در شرایط جنگی و بحران، به حیاط خلوتی امن برای برخی کارفرمایان بدل شده است. وقتی وضعیت فوق‌العاده اعلام می‌شود، گویی اولین چیزی که تعلیق می‌شود، حقوق بدیهی نیروی کار است. کارفرمایان با سوءاستفاده از این بی‌قانونی و با پنهان شدن پشت واژه‌هایی چون «شرایط فورس‌ماژور» و «بحران اقتصادی»، هرگونه قرارداد، تعهد و الزام به پرداخت مزد و مزایا را زیر پا می‌گذارند و نهاد نظارتی‌ای نیز معمولاً در این شرایط، یقه آن‌ها را نمی‌گیرد.

روایت‌های زیر، نه داستان، که برشی از زندگی و رنج واقعی زنانی است که در همین روزهای پراالتهاب، با گوشت و استخوان خود این شرایط را تجربه می‌کنند:

تعطیلی بی‌مزد؛ رویای تلخ کارگران پروژه‌های

در بخش خدمات و شرکت‌های تحقیقاتی و برنامه‌نویسی، جنگ به معنای توقف کامل شریان زندگی است. «سمیه» که در یکی از همین شرکت‌های پروژه‌های کار می‌کند، از سایه سنگین بی‌ثباتی می‌گوید: «در این مدت و در ایام جنگی عملاً کار ما تعطیل شده یا به شدت آسیب دیده است. چه در این جنگ و چه در جنگ ۱۲ روزه، کار ما دیگر تعطیل می‌شود. زمانی هم که شرکت کار را تعطیل می‌کند، چون پروژه جدیدی نمی‌گیرد، حقوقی هم به ما نمی‌دهد. این مسئله باعث می‌شود اگر این شرایط ادامه‌دار بشود، مجبور شویم به عنوان کارگر مزدی به فکر شغل‌های دیگری باشیم.»

تولید در مرز مرگ؛ روایتی از کارخانه طبیعت

آن‌سوی سکه بیکاری، کارزاری است که در آن کارگر را تا مرز فروپاشی جسمانی پیش می‌برند. کارفرمایانی که بازار را تشنه می‌بینند، با چنگ انداختن به جان کارگران، تولید را دوچندان می‌کنند. «سمیرا»، از کارگران یک کارخانه کنسروسازی، روایتی از این شرایط دارد: «از روز اول جنگ تا الان ما روزی ۱۴ ساعت کار می‌کنیم؛ از ۶ و نیم صبح تا ۸ و نیم شب سرکار هستیم و بعضی از کارگران حتی تا ساعت ۱۱ و نیم شب هم می‌مانند. شرکت برای جبران کمبود نیرویی که داشت، از کودکان زیر سن قانونی و کارگران روزمزد استفاده می‌کند. هیچ قرارداد کاری‌ای با این نیروهای اضافه بسته نشده و به شکل کاملاً غیرقانونی از آن‌ها کار می‌کشند. در این مدت، تولید روزانه از ۸۰ هزار تن ماهی به ۱۰۰ هزار تا ۱۵۰ هزار رسیده است. این حجم شدید و طاقت‌فرسای کار باعث شده کارگران بارها دچار حادثه کاری شوند؛ دست‌کارگری بشکند یا حتی دچار سکنه شوند. در این مدت، کارگران کارخانه‌های دیگر که تعطیل شده‌اند، برای بقا به شکل روزمزد به کارخانه ما آمده‌اند. درست است که با این شرایط اقتصاد کشور می‌گردد، اما به چه قیمتی؟ ما اصلاً زندگی نمی‌کنیم، عملاً هیچ استراحتی نداریم و مانند ربات کار می‌کنیم. ما خودمون معتقدیم در این شرایط جنگی نباید کار را تعطیل کنیم، ولی با این مدل کار کردن هم عملاً حق زندگی را از ما گرفته‌اند. در کنار تمام این جان‌کندن‌ها، هنوز اضافه‌کارهای ما را نداده‌اند و چه در این جنگ و چه در جنگ ۱۲ روزه، حتی حق بهره‌وری ما را هم پرداخت نکرده‌اند.»

هفت‌خان پیمانکاران و اعتصاب خاموش

در بخش زیرساخت‌ها، جایی که سیستم پیمانکاری خون کارگر را در شیشه کرده است، بهانه‌ی جنگ تنها دلیلی برای تاخیر در پرداخت دسترنج کارگران است. «پریا» که در یکی از شرکت‌های تصفیه فاضلاب کار می‌کند، درباره این وضعیت می‌گوید: «در شرایط جنگی، شیفت‌ها در دو هفته اول تغییر کرد و ما تنها با ۲۰ درصد نیرو سرکار حاضر شدیم، اما در هفته سوم همه‌چیز به روال عادی برگشت. بیمه و حقوق روی کاغذ تغییری نکرده، اما نکته دردناک این است که چون پیمانکار حقوق را پرداخت می‌کند و باید از یک سلسله‌مراتب و هفت‌خان رستم بگذرد، تأخیرهای وحشتناکی در پرداخت دارند. از دی‌ماه هیچ حقوقی دریافت نکرده بودیم تا اینکه تازه در تاریخ ۲۵ اسفند تنها یک پایه حقوق را پرداخت کردند. هنوز دو ماه حقوق، سنوات و عیدانه، هم برای خانم‌ها و هم برای آقایان پرداخت نشده است. مطالبه کارگران این است که در این شرایط بحرانی، حداقل سفره ما را از این که هست کوچک‌تر نکنند و حقوق و مزایا را بدون دیرکرد بدهند. سر همین مسئله اعتراض کردیم تا دیروز یک حقوق را ریختند و قرار است امروز هم یکی دیگر بریزند و عیدی را هم بدهند... البته «اگر» بدهند.»

غارت اضافه‌کار در بخش درمان

پرستاران و کارکنان بخش خدمات درمانی همواره در صف اول بحران‌ها هستند، اما سهمشان از این فداکاری، ناچیز است. «سهیلا»، شاغل در بخش پذیرش یکی از کلینیک‌های تهران می‌گوید: «قبل از جنگ، موظفی ما از ساعت ۷ صبح تا ۱۵ بود، اما کلینیک همیشه به صورت روتین اضافه‌کار داشت و ۳۰ روز بیمه کامل رد می‌شد؛ هرچند حقوق و مزایایمان نسبت به حجم کار واقعاً کم بود. زمان جنگ دوازده روزه، چون تقریباً ۲۳ روز کار کردیم، فقط همان حقوق ثابت را دادند و اضافه‌کارمان سوخت شد. یک پاداش هم به اسم حق بهرهوری داشتیم که آن را هم ندادند و ماه بعدش هم مطالباتمان پرداخت نشد. اما در این جنگ اخیر، با اینکه تقریباً ۱۰ روز سرکار بودیم، بدون هیچ توضیحی فقط یک مبلغ جزئی برایمان واریز کردند، کلینیک را تا آخر اسفند تعطیل کردند و حتی قراردادم‌ها را هم تا بعد از تعطیلات عید تمدید نکردند.»

تاوان جنگ از جیب کارگر

وقتی کارخانه‌های مادر و بالادستی از کار می‌افتند، دومینوی تعطیلی و فشار مستقیماً روی سر کارگران کارگاه‌های پایین‌دستی آوار می‌شود. در اینجا کارفرما تمام هزینه‌های توقف کار را از مزه آینده‌ی کارگر پیش‌خور می‌کند. «فانزه»، کارگر یکی از کارخانه‌های تولید صنایع زیرمجموعه خودرویی روایت می‌کند: «با شروع جنگ، در همان ساعات‌های اولیه، مسئولین شرکت گفتند که اینجا قراره تعطیل بشه. ما کارگرها دسته‌جمعی رفتیم صحبت کردیم تا بفهمیم وضعیتمان چه می‌شود؛ آیا این تعطیلی از مرخصی‌هایمان کم می‌شود؟ با حقوق است یا از حقوق اسفندمان کسر می‌شود؟ جواب مدیر مالی شرکت در برابر تردید ما برای ماندن یا رفتن این بود: «به خاطر خطرات، شرکت تعطیل می‌کند. شرکت‌های بالادستی ما که محصولات ما به آن‌ها مرتبط است تعطیل کرده‌اند، پس سفارشی نداریم و ما هم باید تعطیل کنیم.» مدیر مالی گفت در این وضعیت جنگی هیچ‌چیز مشخص نیست و قولی نمی‌دهد که مرخصی تشویقی باشد یا اجباری. حتی ته دل ما را خالی کرد و گفت در شرایط جنگی هیچ ارگان و بیمه‌ای خسارت نمی‌دهد، چه برسد به ما که کارخانه کوچکی هستیم و توان مقاومت نداریم؛ حتی گفت شاید حقوق اسفند را هم نریزند! ما به خاطر فشار شدید مالی اصرار کردیم

که خودمان داوطلبانه می‌خواهیم بمانیم و مرخصی اجباری و تعطیلی نمی‌خواهیم، اما گفتند چنین گزینه‌ای نیست و موقتاً دو روز بروید خانه. حالا چندین روز گذشته و شرکت تا بعد از تعطیلات عید تعطیل شده و هیچ‌کس پاسخگوی سوالات ما نیست. در روزهای گذشته حقوق اسفند و عیدی و سنوات را دادند، اما صراحتاً گفتند تمام این روزهایی که نبودیم، در سال جدید و از حقوق فروردین‌ماه کسر خواهد شد! در آن ۱۲ روز جنگی خردادماه هم دقیقاً همین کار را کردند و ۱۲ روز را کاملاً از سنوات آخر سال ما کم کردند. شرکت هیچ هزینه‌ای را گردن نگرفت و این ما کارگران بودیم که تاوان تعطیلات جنگ را دادیم. الان هم دوستانم در شرکت‌های دیگر وضعیت مشابهی دارند؛ تعطیلشان کرده‌اند و هیچ توضیحی نمی‌دهند که سرنوشت قرارداد و حقوقشان چه می‌شود. کارفرمایان وضعیت مبهم جنگی را بهانه‌ای کرده‌اند تا در قبال شرایط حقوقی و قراردادی ما هیچ پاسخگویی‌ای نداشته باشند.»

فرجام: تعلیق قانون یا تداوم استثمار؟

در میانه‌ی غرش جنگنده‌ها، تنها دخیل بستن کارفرمایان به متون قانونی، ماده ۱۵ قانون کار است؛ ماده‌ای که با صراحتی بی‌رحمانه اعلام می‌کند در شرایط بحرانی و قهری که جنگ یکی از مصادیق عیان آن است قراردادهای کار به حالت «تعلیق» درمی‌آیند. اما حقیقت هولناک اینجاست که در این «تعلیق» قانونی، تنها چیزی که معلق نمی‌ماند، اجاره‌خانه، سفره‌ی خالی و شکم گرسنه‌ی فرزندان طبقه کارگر است.

عدالت سرمایه‌دارانه، بیکاری توده‌ای و آوارگی معیشتی هزاران کارگر را تحت عنوان «شرایط ویژه» عادی‌سازی می‌کند، اما هیچ‌کس از سرنوشت تن‌های رها شده در تلاطم بحران سخنی نمی‌گوید....

ما کارگران، حافظان اصیل این جامعه‌ایم؛ جامعه‌ای که خشت‌خشت آن با دست‌ان ما بنا شده و دفاع از حریم تولید و کیان آن در برابر تهاجم وحشیانه‌ی امپریالیسم را وظیفه‌ی طبقاتی خود می‌دانیم. دشمن واحد، امپریالیسم خون‌ریزی است که سودای ویرانی خانه‌ی ما را دارد، اما نباید اجازه داد که نبرد در جبهه‌ی خارجی، به پوششی برای «شبیخون داخلی کارفرمایان» به حقوق کارگران بدل شود.

مطالبه‌گری برای مزد، مزایا، حق سنوات و امنیت شغلی، نه تنها در زمان جنگ نباید به بوته‌ی فراموشی سپرده شود، بلکه باید به خروشی بلندتر بدل گردد. کارفرمایان و دولت باید بدانند که کارگر، حقوقی غیر قابل انکار دارد. وظیفه‌ی کارگران است که در کنار ایستادگی در برابر دشمن خارجی، کارفرمایان را وادار کنند تا از لجابت سودجویانه دست کشیده و تمام حقوق و مطالبات معوقه‌ی طبقه کارگر را که در این شرایط، حکم رگ حیات را دارد به درستی و بی‌کم‌وکاست پرداخت کنند. حقوق کارگر، صدقه‌ی کارفرما نیست....

بخشی از یک گزارش رسانه‌ای شده بتاريخ 13 فروردین

***محمد صفوی: نه به جنگ، نه به اعدام!**

تجربه جنگ هشت ساله ایران عراق و تجاوز نظامی خارجی به ایران در آن زمان، فرصت و " نعمتی " عظیم برای حکومت ایران بوجود آورد که دست به جنایت و اعدام های گسترده سیاسی

در دهه ۶۰ بزند. زیر سایه شوم جنگ ۸ ساله، فاجعه ملی ۶۷ و قتل عام زندانیان سیاسی بوقوع پیوست. اینک نیز با شدت گیری بمباران های تجاوزکارانه اسرائیل و امریکا به ایران، در حالیکه مردم بی دفاع ایران شوك جنگ و بمباران ها را تجربه می کنند و دچار آندوه و نگرانی گسترده هستند، اعدام ها توسط حکومت به شدت افزایش یافته است. بنا به گزارش ها: در روزهای اخیر ۴ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق، اعدام شدند، دیروز نیز حکم اعدام منصور جمالی، پدر دو فرزند، به اتهام عضویت در سازمان مجاهدین خلق نیز تایید شد، روز گذشته، ۱۲ فروردین امیر حسین حاتمی ۱۸ ساله از بازداشت شدگان اعتراضات دی ماه اعدام شد. به گزارش هرانا: در ماه های اخیر، گزارش های متعددی از افزایش اجرای احکام اعدام در ایران منتشر شده است. از جمله، دستگاه قضائی ایران در ۲۸ اسفند اعلام کرد که مهدی قاسمی، صالح محمدی و سعید داودی، سه نفر از بازداشت شدگان اعتراضات ۱۸ دی ماه در شهر قم بنا به ادعای حکومت در بیدادگاه های جمهوری اسلامی به اتهام مشارکت در قتل دو مأمور پلیس، بدون دادرسی عادلانه، اعدام شده اند. بر اساس گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در فاصله ژانویه ۲۰۲۵ تا ژانویه ۲۰۲۶ دست کم ۲۰۶۳ نفر در کشور اعدام شده اند؛ آماري که نشان دهنده افزایش ۱۱۹ درصدی نسبت به سال پیش از آن است. همچنین گزارش ها حاکی از آن است که در بسیاری از موارد، به دلیل نبود شفافیت، زندانیان از دیدار پایانی با خانواده های خود محروم مانده اند.

برگرفته از صفحه فیس بوک محمد صفوی

*شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران:

اعدام یک جوان ۱۸ ساله؛ استمرار ماشین کشتار حکومتی در سایه جنگ، بازداشت و سرکوب

در شرایطی که مردم ایران همزمان زیر فشار چندلایه جنگ، ناامنی، فقر ساختاری و سرکوب امنیتی قرار دارند، چرخه خشونت دولتی علیه معترضان همچنان ادامه دارد.

#امیرحسین_حاتمی، جوان ۱۸ ساله، که پس از شرکت در اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ در تهران بازداشت شده بود، روز ۱۳ فروردین ۱۴۰۵ اعدام شد.

بر اساس گزارش های موجود، اجرای این حکم در فضایی فاقد شفافیت قضایی و بدون دسترسی روشن به روند دادرسی عادلانه صورت گرفته است؛ مسئله ای که بار دیگر نگرانی های جدی درباره نقض حقوق متهمان، به ویژه معترضان سیاسی و اجتماعی را برجسته می کند.

این اعدام در حالی انجام شده است که جامعه در وضعیت بحرانی ناشی از همزمانی فشارهای جنگی، تشدید فضای امنیتی، و گسترش بازداشت ها قرار دارد؛ وضعیتی که در آن حق اعتراض، حق دادرسی منصفانه و حق حیات به طور سیستماتیک در معرض تهدید قرار گرفته اند.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران با محکومیتی قاطع، رادیکال و بی امتیاز، اعلام می کند که مجازات اعدام شکلی سازمان یافته از قتل دولتی است و تحت هیچ عنوانی قابل توجیه نیست. شورا این اقدام را بخشی از چرخه سرکوب سیستماتیک علیه جوانان و معترضان دانسته و خواستار توقف فوری اعدام ها، لغو این مجازات ضدانسانی و پاسخگویی تمامی عاملان و آمران این جنایت ها در برابر مردم و نهادهای بین المللی است.

***عفو بین‌الملل: ما از جامعه بین‌المللی می‌خواهیم تا تمام اقدامات لازم را برای فشار آوردن به مقامات ایرانی جهت متوقف کردن اعدام‌های بیشتر و لغو حکم‌های اعدام انجام دهد.**

عفو بین‌الملل از اعدام خودسرانه نوجوان معترض امیرحسین حاتمی امروز در زندان قزل حصار خشمگین است. او کمتر از یک ماه پس از دستگیری در ارتباط با اعتراضات ژانویه ۲۰۲۶ به مرگ محکوم شد، پس از یک محاکمه کاملاً ناعادلانه در برابر دادگاه انقلاب در تهران به اتهام تلاش برای ورود اجباری به یک تأسیسات نظامی و ارتکاب آتش‌سوزی.

حداقل چهار معترض دیگر که در همان پرونده محکوم شده‌اند - محمد امین بیگلری، علی فهیم، ابوالفضل صالحی سیاوشانی و شاهین واحدپرست کلو - پس از انتقال به مکان نامعلومی در ۳۱ مارس، همچنان در معرض خطر فوری اعدام قرار دارند.

اجرای حکم اعدام پنج معترض و منتقد از روز دوشنبه ۳۰ مارس بار دیگر دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ایران را همان‌گونه که هست نشان می‌دهد: ابزاری سرکوبگر که افراد را به دار می‌سپارد تا ترس پراکنده کند و از کسانی که خواهان تغییرات اساسی سیاسی هستند انتقام بگیرد.

ما از جامعه بین‌المللی می‌خواهیم تا تمام اقدامات لازم را برای فشار آوردن به مقامات ایرانی جهت متوقف کردن اعدام‌های بیشتر و لغو حکم‌های اعدام انجام دهد.

یونیسف: کودکی نباید این‌گونه باشد. کودکان باید محافظت شوند و درگیری‌ها باید همین حالا متوقف شوند.

ما آن را تشدید تنش می‌نامیم، آنها وحشت می‌بینند

با تشدید تنش‌ها در سراسر خاورمیانه، کودکان در معرض خطر، آوارگی و اضطراب قرار گرفته‌اند؛ اغلب نه برای اولین بار.

یونیسف

01 آوریل 2026

«وقتی داشتم می‌رفتم دنبال پسر کوچکم، یوسف ۱۰ ساله، یک پیام از پسر بزرگم، مسیح ۱۴ ساله، گرفتم: «مامان، زدند. بهم زنگ بزن.» اما تلفن‌ها کار نمی‌کردند. وقتی بالاخره به او رسیدم، در زیرزمین مدرسه با دوستانش بود. بعضی‌ها وحشت‌زده بودند. بعضی‌ها گریه می‌کردند. به او گفتم: «بابا داره میاد.» ساکت شد و پرسید: «این جنگه؟»

با این سؤال، همه‌چیز برای مریم که همراه دو پسر و همسرش در تهران زندگی می‌کند، تغییر کرد.

خیابان، پر از کودک بود. بعضی‌ها می‌دویدند. بعضی‌ها همان‌جا ایستاده بودند، منتظر والدینی که نمی‌توانستند به آن‌ها برسند. ترافیک قفل شده بود و ترس همه‌جا را گرفته بود.

«مسافتی که معمولاً ۱۵ دقیقه طول می‌کشد، یک ساعت و نیم شد. ماشین را نگه داشتم و دویدم. قلبم آن قدر تند می‌زد که صدایش را می‌شنیدم. وقتی به یوسف رسیدم، فقط آرام بغلش کردم.»

اما این آرامش دوام نیاورد. در روزهای بعد، صدای جت‌ها و بمباران بخشی از زندگی روزمره شد. ترس به شب‌ها، به لحظه‌هایی که باید امن باشند، نفوذ کرد.

در سراسر خاورمیانه، موج جدید درگیری، آسیب ویرانگری به کودکان وارد کرده است. گزارش‌ها حاکی از کشته شدن صدها کودک در هفته‌های اخیر است و بسیاری دیگر زخمی شده‌اند. صدها هزار کودک نیز مجبور به ترک خانه‌هایشان شده‌اند و بسیاری اکنون در شرایط آوارگی زندگی می‌کنند.

مدارس و بیمارستان‌ها به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و خدمات حیاتی مختل شده و جان کودکان به خطر افتاده است. طبق قوانین بین‌الملل بشردوستانه، کودکان و زیرساخت‌های غیرنظامی باید همیشه محافظت شوند، اما این تعهدات رعایت نمی‌شوند.

برای بسیاری از کودکان، مواجهه با خشونت یک اتفاق واحد نیست، بلکه تجربه‌ای تکرار شونده است که اثرات بلندمدتی بر سلامت روان و احساس امنیت آن‌ها می‌گذارد.

در بیروت لبنان، هشدارهای تخلیه باعث جابه‌جایی گسترده خانواده‌هایی شد که به دنبال امنیت بودند. هزاران نفر، از جمله بسیاری از کودکان، خانه‌های خود را ترک کردند و در خیابان‌ها تجمع کردند یا به پناهگاه‌های موقت رفتند.

راحف، ۵ ساله، در لبنان، از ترس ترک خانه می‌گوید: «بمباران خیلی شدید بود. ما آمدیم اینجا چون امن نبود. خیلی ترسیده بودیم. قرار بود خانه‌مان را بزنند.»

«نمی‌خواهم اینجا باشم. می‌خواهم برگردم خانه، با اسباب‌بازی‌هایم بازی کنم و در تخت خودم بخوابم.»

آدام، ۱۰ ساله، نیز در لبنان، مسیر فرار را به یاد می‌آورد: «مثل صدای رعد و برق بود. ساعت ۳ صبح راه افتادیم. تمام مسیر، حملات هوایی پشت سر هم بود. حس می‌کردم همه‌چیز می‌لرزد. ضربه‌ها خیلی شدید بود، انگار کل دنیا در آتش است. قلبم تند می‌زد. گریه می‌کردم.»

کودکان در ایران هم ترس‌های مشابهی را توصیف می‌کنند، حتی وقتی سعی می‌کنند قوی به نظر برسند.

«چون قبلاً یک جنگ دیگر را تجربه کرده بودم، تعجب نکردم یا نترسیدم. اما همیشه یک ترسی دارم؛ اگر این بار ما را بزنند چه؟ یا خانواده‌ام؟» مسیح ۱۴ ساله می‌گوید.

برای سینا، ۱۶ ساله در ایران، تأثیر این وضعیت سخت‌تر قابل بیان است: «جنگ و قطعی اینترنت از نظر روانی خسته‌کننده است. همیشه در حالت آماده‌باشی، نمی‌دانی بعدش چه می‌شود.»

همه این ترس‌ها قابل دیدن نیستند

در لحظه‌های کوچک، در سکوت، در سؤال‌هایی که کودکان می‌پرسند و در شیوه‌ای که سعی می‌کنند با شرایط کنار بیایند، خودش را نشان می‌دهد.

مریم توضیح می‌دهد: «وقتی پسر ۱۰ ساله‌ام صدای موسیقی را بلند می‌کند تا صدای بمب‌ها را نشنود... وقتی پسر نوجوانم به دوستش زنگ می‌زند و می‌پرسد: «زنده‌ای؟ نزدیک شما بود؟» بعد می‌پرسد: «مدرسه چی می‌شود؟ دوباره شهر را ترک می‌کنیم؟ ۱۲ روزه تمام می‌شود؟»

این سؤال‌ها پاسخی ندارند.

او آرام می‌گوید: «غم‌انگیزترین بخش این است که این اولین جنگ او نیست.»

برای بسیاری از کودکان، جنگ دیگر یک استثنا نیست. در حال تبدیل شدن به بخشی از کودکی آن‌هاست. برای والدین، ترس با پایان لحظه تمام نمی‌شود؛ در سکوتِ ساعت‌های بعد ادامه پیدا می‌کند.

در سراسر منطقه خاورمیانه، علاوه بر کمک‌های بشردوستانه، یونیسف و شرکایش در حال ارائه حمایت‌های روانی و اجتماعی به کودکان و خانواده‌ها هستند، اما اثرات مواجهه مکرر با خشونت عمیق است.

مریم از باری که در سکوت به دوش می‌کشد حرف می‌زند، در حالی که سعی می‌کند از فرزندانش محافظت کند.

«نمی‌توانم بخوابم، چون می‌ترسم به‌موقع بیدار نشوم که آن‌ها را در آغوش بگیرم.»

او سعی می‌کند روی پسرانش تمرکز کند. مانند بسیاری از والدین در منطقه، خودش با جنگ بزرگ شده است. حالا می‌بیند که فرزندانش هم آن را تجربه می‌کنند.

«سعی می‌کنم بدترین فکرها را از ذهنم دور کنم. سعی می‌کنم آن‌ها را از آسیب‌های روانی جنگ محافظت کنم، چیزی که خودم با آن بزرگ شدم. سعی می‌کنم قوی بمانم. اما گاهی نمی‌توانم.»

او به والدینی فکر می‌کند که دیگر نمی‌توانند این کارها را انجام دهند. این فکر همراهش می‌ماند، همراه با احساسی آرام از عذاب وجدان برای امنیت نسبی‌ای که هنوز دارند، در حالی که دیگران همه‌چیز را از دست داده‌اند.

این واقعیتی است که برای تعداد زیادی از خانواده‌ها در حال رخ دادن است.

کودکی نباید این‌گونه باشد. کودکان باید محافظت شوند و درگیری‌ها باید همین حالا متوقف شوند.

***توقف فعالیت فولاد مبارکه اصفهان بدنبال دومین حمله هوایی آمریکا - اسرائیل و بلاتکلیفی شغلی و معیشتی کارگزارانش**

آخرین گزارش رسانه ای شده بتاريخ 13 فروردین، حاکی از توقف فعالیت فولاد مبارکه اصفهان بدنبال دومین حمله هوایی آمریکا - اسرائیل و بلاتکلیفی شغلی و معیشتی کارگزارانش، می باشد.

***حمله هوایی آمریکا - اسرائیل به پروژه پل بی 1 البرز، انستیتو پاستورتهران، اسکله کلانتری چابهار و فرودگاه کاشان**

گزارش های رسانه ای شده بتاريخ 13 فروردین، از حمله هوایی آمریکا – اسرائیل به پروژه پل بی 1 البرز، انستیتو پاستور تهران، اسکله کلانتری چابهار و فرودگاه کاشان، خبر می دهند.

*حمله به پردیس عباسپور دانشگاه بهشتی

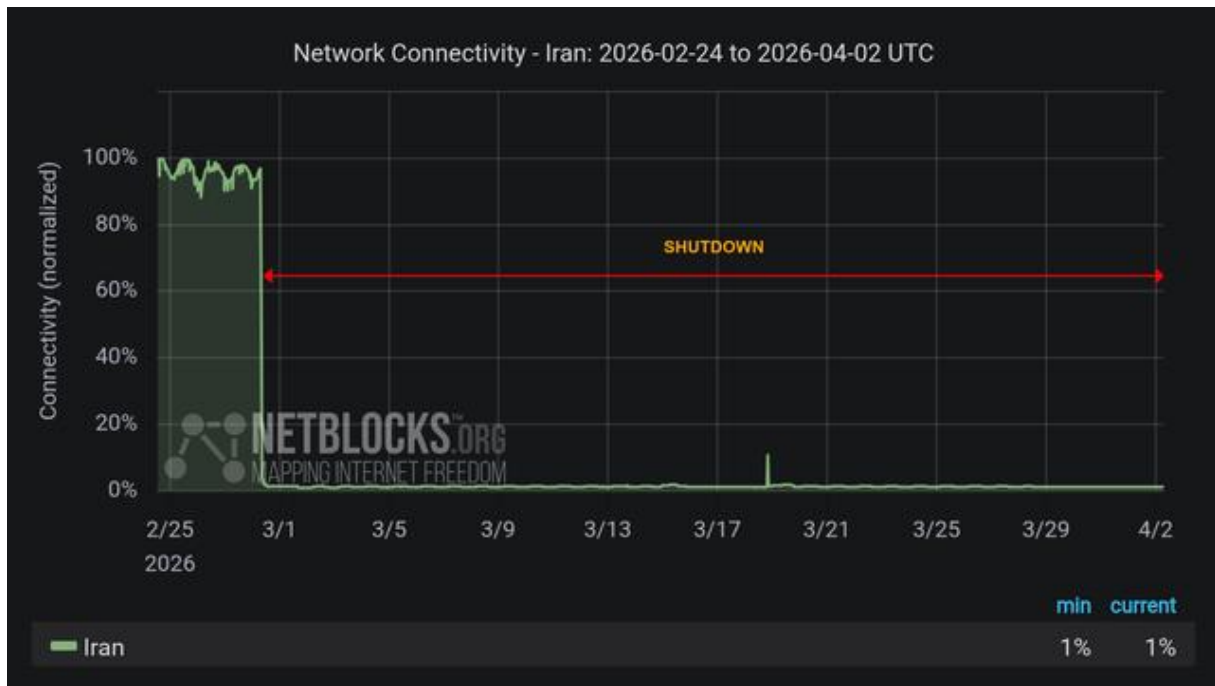
بر اساس اعلام وبسایت دانشگاه بهشتی، سپیدهدم یازده فروردین، دانشکدگان مهندسی دانشگاه بهشتی (پردیس عباسپور)، هدف حملات ایالات متحده و اسرائیل قرار گرفته است. تصاویری از خرابی های حاصل از این حمله در شبکه های اجتماعی منتشر شده است.

برگرفته از کانال دانشجویان متحد

***نت بلاکس : سی و چهارمین روز قطع اینترنت در ایران و افزایش نگرانی در مورد قربانیان دوران جنگ، دستگیری ها و اعدامها**

روز پنج شنبه 2 آوریل، نت بلاکس (NetBlocks) نهاد ناظر بر قطعی ها و اختلالات اینترنت در سراسر جهان اعلام کرد:

اکنون روز ۳۴ از قطع اینترنت در ایران است زیرا این اقدام سانسور در سطح ملی بیش از ۷۹۲ ساعت در ماه دوم خود ادامه دارد. دوستان و خانواده ها همچنان عمدتاً از دنیای خارج جدا مانده اند و نگرانی در مورد قربانیان دوران جنگ، دستگیری ها و اعدامها افزایش یافته است.



akhbarkargari2468@gmail.com